

چهره شهر، زخمی پنجه سیاه تکدی‌گری

«خیلی دور، خیلی نزدیک» روایت متکدیانی است که صبح تا شب، آن‌ها را در معابر شهری می‌بینیم اما قد دردشان، آنقدر بلند و کشیده شده است که گویی دیگر آن‌ها را نمی‌بینیم.



جام جم آنلاین: #171& خیلی دور، خیلی نزدیک» روایت متکدیانی است که صبح تا شب، آن‌ها را در معابر شهری می‌بینیم اما قد دردشان، آنقدر بلند و کشیده شده است که گویی دیگر آن‌ها را نمی‌بینیم. زخم‌هایی ناسور که سال‌هاست شهر را بیمار نگه داشته است و رسیدگی به اوضاع نامساعد آنان نیز در هاله‌ای از بوروکراسی‌های مرسوم فراموش شده است. به گزارش جام جم آنلاین، از جمعیت 11 درصدی شهروندان ایرانی که در زیر خط فقر مطلق هستند، حجم انبوهی از آنان با تکدی‌گری در خیابان‌ها، روزگار محنت‌باری را از سر می‌گذارند که حضور این افراد در سطح معابر شهری، تأثیرات نامطلوبی بر زندگی سایر شهروندان بر جای گذاشته است.

#171& خیلی دور، خیلی نزدیک» روایت متکدیانی است که صبح تا شب آن‌ها را در معابر شهری می‌بینیم اما قد دردشان، آنقدر بلند و کشیده شده است که گویی دیگر آن‌ها را نمی‌بینیم. زخم‌هایی سرباز که سال‌هاست شهر را بیمار نگه داشته است و رسیدگی به اوضاع نامساعد آنان نیز در هاله‌ای از بوروکراسی‌های مرسوم فراموش شده است.

مطابق آمارهای رسمی، دولت ادعا می‌کند که تنها 11 درصد از شهروندان ایرانی زیر خط فقر مطلق زندگی می‌کنند. البته بسیاری از فعالان اجتماعی، این آمارها را قبول ندارند و آمارهای سنگین‌تری از افراد گرفتار شده زیر خط فقر شدید را تخمین می‌زنند. به صراحت می‌توان گفت که هیچ آمار دقیق و قابل‌ارائه‌ای از تعداد متکدیان از سوی هیچ منبع موثقی وجود ندارد.

جدای از بحث مشکلات شدید معیشتی که متکدیان نیازمند بر دوش می‌کشند، حضور این افراد در فضای پارک‌ها، اتوبوس‌ها، مترو و معابر عمومی در سطح شهر نیز تأثیرات اجتماعی و روانی ناخوشایندی بر اذهان عمومی برجای خواهد گذاشت که حتی دامنه این تأثیرات منفی، گریبانگیر مسائل اقتصادی نیز خواهد شد.

در واضح‌ترین قریبه آن می‌توان به کاهش درآمد صنعت توریسم به دلیل وجود متکدیان در خیابان‌ها و چهره ناخوشایند شهر اشاره کرد.

مطابق تحقیقات دفتر مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران، حداقل 40 درصد از متکدیان در شهر تهران معتاد هستند و 99 درصد از متکدیان پایتخت نیز از جمله مهاجران هستند. از بین همین مهاجران متکدی پایتخت نیز، 18 درصد آن‌ها از متکدیان افغان هستند و 62 درصد از این مهاجران متکدی هم از شهرستان‌ها به سوی تهران آمده‌اند.

البته برای کاهش تعداد متکدیان در خیابان‌ها، جریمه‌هایی نیز در نظر گرفته شده است. مثلاً طبق قانون باید حدود 90 درصد از پولی که متکدیان در جیب دارند، توسط ماموران دولتی ضبط شود و آن‌ها را به اردوگاه‌های ویژه این افراد منتقل کرد اما این اقدام نیز تاکنون نتوانسته از حضور متکدیان در شهرها بکاهد.

مطابق قانون، دولت موظف است که از تکدی‌گری افراد جلوگیری کند و آن‌ها را به کار مفید بگمارد اما اجرای این قانون در شهرهای مختلف و به خصوص در پایتخت ایران که بزرگترین اجتماع متکدی را دارد، همچنان مسکوت مانده است.

این گزارش با بهره‌گیری از نظرات کارشناسان، به بررسی معایب حضور متکدیان در فضاهای شهری می‌پردازد و در پایان گریزی کوتاه به زندگی تنگدستانی خواهد داشت که واقعاً نیازمند هستند و نقش بازی نمی‌کنند. تنگدستانی که بی‌گمان جمع‌آوری آن‌ها از خیابان و اسکان آبرومندانه آنان، یک وظیفه‌ی ملی است که طبیعتاً می‌بایست از جمله دغدغه‌های اول متولیان این امر باشد.

مقایسه وضعیت عمومی متکدیان ایرانی با نمونه‌های جهانی

نگار گرامی، یکی از نمایندگان ارشد سازمان ملل در ایران و مسوول آژانس #171& برنامه جهانی غذا» در درون مرزهای ایران می‌باشد. این آژانس زیر مجموعه سازمان ملل به عنوان بزرگترین آژانس بشردوستانه در جهان شناخته می‌شود که وظیفه کمک‌رسانی به فقیرترین طبقات جوامع را برعهده دارد.

گرامی در گفت‌وگو با خبرنگار جام جم آنلاین، ابتدا با ارائه آماری تکان دهنده در خصوص وضعیت طبقات فقیر جهان خاطر نشان کرد: بالغ بر 850 میلیون نفر از مردمان تهی دست جهان، از گرسنگی مفرط در عذاب هستند و حتی حدود 110 میلیون نفر نیز در زاغه ها زندگی می کنند.

"با توجه به بحران های اقتصادی که گاه و بیگاه در گوشه و کنار جهان اتفاق می افتد، آمار تنگدستان جهان در نوسان است. با تمام این تفاسیر تلاش می کنیم که تا سال 2015 میلادی و با کمک همه مردم جهان، بخش عمده ای از مشکلات غذایی، بهداشتی و تحصیلی را که زندگی متکدیان، طبقات محروم و فقیر جامعه را دستخوش تغییر قرار داده است، بهبود ببخشیم."

بالغ بر 850 میلیون نفر از مردمان تهی دست جهان، از گرسنگی مفرط در عذاب هستند و حتی حدود 110 میلیون نفر نیز در زاغه ها زندگی می کنند

وی در ادامه با بیان این که وضعیت معیشتی ایرانیان نیازمند در مقایسه با گرسنگان برخی کشورهای فقیر، اوضاع مطلوبی است، عنوان کرد: اوضاع گرسنگی و تنگدستی در طبقات فقیر جامعه ایران، قابل مقایسه با اوضاع سخت بسیاری از پناهندگان نیست. بسیاری از این پناهندگان فقیر، بدون هیچ پشتوانه مالی، راه سفر در پیش گرفته اند و از ابتدایی ترین امکانات اولیه هم بی نصیب هستند.

نماینده برنامه جهانی غذا در ایران، با اتکا به داده های نقشه گرسنگی جهان که توسط سازمان ملل تنظیم شده است، اظهار داشت: درست است که بسیاری از شهروندان ایرانی از کمبود منابع مالی در رنج هستند اما در مقایسه با سیل عظیم گرسنگان برخی کشورهای فقیر جهان، وضعیت رفاه شهروندان ایرانی، مطابق نقشه گرسنگی جهان به طور عمومی مطلوب گزارش می شود.

حضور متکدیان در معابر شهری و نقش ضعیف رسانه ها

دکتر منصور ساعی، کارشناس رسانه و مدرس ارتباطات در گفت و گو با خبرنگار ما در باب تجاری شدن نقش رسانه ها و بی توجهی آنان به مشکلات طبقه فقیر، تصریح کرد: بسیاری از رسانه های امروز، تابع بنگاه های اقتصادی یا جریان های سیاسی هستند که اندیشه های تامین کنندگان مالی شان را منعکس می کنند. طبقات فقیر و خصوصا متکدیان معابر، جایگاه و ارزش خبری چندانی برای صاحبان رسانه ها ندارند و به همین دلیل هم مشکلات این گروه محروم از جامعه در اولویت قرار نمی گیرد.

"تنگدستان، به ندرت تریبونی برای ابراز نظرات شان دارند و رسانه ها عموما به سمت اندیشه های سرمایه داری خیز برداشته اند. یعنی وقتی یک فرد نیازمند، نتواند دغدغه هایش را در رسانه بیان کند و رسانه هم علاقه ای به پوشش اخبار آنان نداشته باشند، خب طبیعی است که حساسیتی هم برای کمک به این افراد فقیر ایجاد نمی شود و مشکل به قوت خود باقی می ماند."

ساعی بر این باور است که رسانه های داخلی به سمت تجاری شدن پیش می روند و این تجاری شدن موجب شده است که طبقات محروم در اولویت رسانه ها نباشند.

درحالی که بسیاری از متکدیان در شرایط وخیمی به سر می برند اما رسانه ها به جای پرداختن به اوضاع این طبقات محروم نگه داشته شده، تلاش می کنند که با اشتهارگرایی، گفت و گو با چهره های مشهور و تجاری کردن رسانه، نقش یک بنگاه اقتصادی را بازی کنند" رسانه های ایران در حال گذار به سوی رسانه های خبری- تجاری هستند. یعنی از یک سو تلاش می کنند که نماینده افکار عمومی باشند و از سوی دیگر می خواهند که از بعد اقتصادی هم درآمد زایی داشته باشند که این خود یک کارکرد تناقضی ایجاد کرده است."

وی با بیان این که بهبود وضعیت متکدیان معابر با نقش رسانه ها ارتباط تنگاتنگی دارد، عنوان کرد: وظیفه اخلاقی و حرفه ای رسانه ها حکم می کند که با اولویت دادن به مبحثی همچون متکدیان و بدون توجه افراطی به بحث اقتصاد رسانه، مردم را نسبت به وضعیت تنگدستان آگاه تر سازند.

"درحالی که بسیاری از متکدیان در شرایط وخیمی به سر می برند اما رسانه ها به جای پرداختن به اوضاع این طبقات محروم نگه داشته شده، تلاش می کنند که با اشتهارگرایی، گفت و گو با چهره های مشهور و تجاری کردن رسانه، نقش یک بنگاه اقتصادی را بازی کنند."

معابر شهری به فضایی ترازدیک تبدیل شده است

به اعتقاد دکتر مریم طالبی، روانشناس و مشاور خانواده، بین نشاط اجتماعی شاغلان و بهره‌وری در کار، یک رابطه مستقیم وجود دارد. وقتی یک فرد شاغل در طلوع صبح با منظره متکدیان حاضر در خیابان‌ها و پارک‌ها، روز خود را آغاز می‌کند، احساس نامطلوبی به او دست می‌دهد که ناخودآگاه این احساس در آن روز بر خروجی کار آن فرد شاغل، تاثیر منفی خواهد گذاشت.

"در حقیقت، حضور متکدیان در مترو، اتوبوس، پارک‌ها و خیابان‌ها، کل سیستم روانی جامعه را تهدید می‌کند و البته اثرات این آسیب روانی برای کودکان هولناک‌تر خواهد بود."

وی با بیان این که امروزه معابر شهری در ایران به فضایی تراژدیک تبدیل شده است، اظهار داشت: یکی از عمده مشکلاتی که حضور متکدیان در خیابان‌ها پدید آورده است، احساس عذاب وجدان مداومی است که سایر شهروندان با دیدن این افراد نیازمند تحمل می‌کنند. در واقع مردم با دیدن متکدیان در تقابل عقل و احساس قرار می‌گیرند و دقیقاً نمی‌دانند که آیا باید به یک هم‌نوع تنگ‌دست، کمک کنند یا خیر؟

در حقیقت، حضور متکدیان در مترو، اتوبوس، پارک‌ها و خیابان‌ها، کل سیستم روانی جامعه را تهدید می‌کند و البته اثرات این آسیب روانی برای کودکان هولناک‌تر خواهد بود. طالبی، تکدی‌گری را گونه‌ای از خشونت افسار گسیخته شهری دانسته و می‌افزاید: خشونت شهری همواره خود را با چاقو و اسلحه نمایان نمی‌کند؛ بلکه وقتی پایه‌های اجتماعی و روانی یک شهر با خشونت تمام، فرد نیازمندی را از تمام حقوق شهروندی اش محروم کرد، در آن زمان خشونت شهری به صورت تمام رخ قد علم کرده است.

این مصاحبه‌ها که شکم آدم را سیر نمی‌کند

از پله‌های متروی میدان حر که بالا می‌آیم، چادرش را روی صورتش انداخته و با نجوایی آرام می‌گوید: برادر! خدا عمر و برکت بدهد. محتاجم. آگه کمکم کنی، جای دوری نمی‌رود.

سعی می‌کند صورت اش به طور واضح برای عابران مشخص نباشد و از طرف دیگر هم به ندرت کسی پیدا می‌شود که به حرف‌های پیرزن توجه کند. تا لب به سخن می‌گشاید، سریع می‌فهمم که من تنها خبرنگاری نبودم که می‌خواهم با او مصاحبه کنم.

با اکراه و اندوه سرش را بالا می‌آورد، چادر را از روی صورتش کنار می‌زند و این بار چشم در چشم من می‌گوید: هر هفته یکی مثل شما می‌آید می‌گوید خبرنگار است و از غصه‌هایم می‌پرسد. ولی خودت بگو، اگر هر روز هم در روزنامه و تلویزیون نشانم بدهند، برای من نان شب می‌شود؟ این مصاحبه‌ها که شکم آدم را سیر نمی‌کند، تازه بقیه هم‌شهری‌هایم می‌فهمند که به چه خواری و بدبختی افتادم.

"شوهر خدانشناسم که 30 سال قبل رفت دنبال یک زن دیگر و من را هم با یک دختر کوچک تنها گذاشت. تا جوان بودم که در خانه‌های مردم کلفتی می‌کردم. حالا هم که سنم از 60 سال گذشته، دیگر نه جانی برای کار کردن دارم و نه فامیل دلسوزی که دستگیری‌ام کند."

چادرش را دوباره روی صورتش می‌اندازد و این یعنی این که دیگر نمی‌خواهد بیشتر از این با من حرف بزند. شاید هم حق داشته باشد و به قول خودش، هیچ کدام از این مصاحبه‌ها دردی را از او دوا نکرده‌اند.

پول نمی‌خواهم، درد دلم را گوش کن!

برخلاف زن کهنسال و دردمند که با مشقت زیاد توانستم چند جمله از وصف حالش ثبت کنم، کریم الله، 78 ساله به راحتی از روزگار تیره امروزش سخن می‌گوید.

کیسه پلاستیکی و سیاه رنگ پول هایش را روی یکی از صندلی‌های پارک شهر تهران می‌گذارد و با رعشه شدید دست و صدایی ضعیف می‌گوید: در یکی از روستاهای شهر بانه به دنیا آمدم. دو بار ازدواج کردم که چون بچه دار نمی‌شدم، از من طلاق گرفتند. خیلی سال است که در تهران زندگی می‌کنم و دیگر اصلاً فکر نمی‌کنم کسی در شهر خودمان مرا بشناسد.

"جوان که بودم در کارگاه خشت‌سازی بودم و صاحب کارم وقتی دید استخوان‌هایم پیر شده‌اند و دیگر به دردش نمی‌خورم، مثل یک حیوان مرا از کارگاه بیرون انداخت. حالا 20 سال می‌شود که از ته مانده جیب مردم می‌خورم."

تا جمله آخر را تمام می کند ، بغضش می ترکد و نزدیک به پنج دقیقه ممتد گریه می کند . انتظار این حجم از گریه را نداشتم و در اضطراری گنگ تلاش می کنم به هر نحوی شده دلداری اش بدهم اما او همچنان دوست دارد از وضعیت وخیم امروزش بگوید و باز هم در همان حال گریه ادامه می دهد: نه پسر من ! ناراحت نیستم .

"اتفاقا الان خیلی هم خوشحالم که دارم با تو حرف می زنم . باور کن خیلی وقت ها اصلا پول نمی خواهم و فقط دوست دارم با یک نفر حرف بزنم اما دیگر چندین سال است که کسی دوست ندارد با من درد دل کند . گریه که می کنم سبک می شوم."

و با این کلمات بدرقه ام می کند: آخه این که نشد زندگی . تا کی باید به دست بقیه نگاه کنم و ببینم که چیزی از آن ها زیاد می آید یا نه ؟ به خدا هر شب آرزو می کنم که بمیرم تا همه از دستم خلاص شوند!

امین جلالوند خبرنگار جام جم آنلاین